

بی مقدمه:

عبرت عنوان صفحه ای است

که روز های پنجشنبه بر اساس سرگذشت واقعی افراد با تغییر نام و موقعیت ها به چاب می رسد.

عبرت سرگذشت دختران و پسران جوان راه گم کرده و مردان وزنان سرخورده ای است که در نیمه راه زندگی ، بر اثر ناملایمات روزگار و سختی شرایط زندگی ، راه را گم کرده اند و بناچار در سراسیمی بدنایم ، ناکامی و یاس افتاده اند.

جوانانی که با اندک مشاوره و راهنمایی می توان از آنان پایه های استوار یک جامعه را ساخت ، مردان و زنانی که در کشاکش زمان ، باصرف کمی وقت و تجربه می توان از آنان حافظان دین و خانواده ای را ساخت .

امیدواریم در این راه که امروز قدم اول را برداشته ایم ویی شک در خواستهای خوانندگان ما را بر این امر وادار ساخت که بتوانیم با باز گو کردن مشکلات ، معضلات و ناکامیها مردان و زنان این دیار همیشه خونگرم و وفادار ، اندکی گره گشای زندگی های متلاشی ودر آستانه فرو پاشی باشیم.

چرا که اعتقاد داریم ما برای وصل کردن آمده ایم نه برای فصل.
همچنین علاقمندان می توانند سرگذشت واقعی خودرا حضوری کتبی و یا ایمیل در اختیار ما نهاده تا بتوانیم جهت عبرت و پند آموزی دیگران از آن استفاده نماییم.
پس با ما در این صفحه همراه و همقدم باشید .
زندگیتان شاد و دلتان نورانی باد

طلاق واژه منفور و بد نامی است که متأسفانه سایه اش را بر بعضی از خانواده ها نا خواسته و از سر اجبار افکنده است ، در این میان فرزنداننی که حاصل یک عشق کوتاه بوده اند، نام طلاق را بر خود یک می کشند . داغ جدایی و نگاههای اطرافیان را بر خود احساس می نمایند. آنان در مسیر زندگی با نا ملایمات مقابله می کنند و همواره خلا عاطفی بزرگی را در وجود خود حس کرده و همیشه بدنبال تکیه گاه مطمئن و محکمی گشته تا ناکامی خود را با او تقسیم نمایند و بی تکیه گاهی بهتر از افراد مطمئن ووالدین که همیشه در غم فراق دوری عزیزان خود سوخته اند ...

آتش تاب صبح نتوانست ذره ای پلک بر هم بگذارد ، مرتب چهره پسر بچه ای ۱۰ ساله ای را در ذهن تجسم می کردم که بطرف حمله ور شده و موهایم را می کشد.

بسیار خسته و کوفته بودم برای هزارمین بار، فیلم زندگی ۱۴ ساله ام را مرور کردم دو فرزند پسر ما حاصل یک عشق خام و بی تجربه و مردی بیکار و معता و پر ادعا با خانواده ای قدره کش و بی چشم و رو و یک دنیا کار و تلاش در میجلی خسته کننده و غیر بهداشتی، گم ر در د و استخوان درد، آسم و ناراحتیهای روانی و فشار زندگی پر هزینه و اجاره منزل و... بسیار داغان و خردم کرده بود. توقعات بیجای همسرو فرزندانم، حرفهای مادر شوهر و خواهران شوهر و کار زیاد توان مقابله با زندگی را از من گرفته بود. من در یک کارخانه رسیدگی با وضعیت غیر بهداشتی کار می کردم برای گذراندن زندگی به جای یک شیفت و بعضا سه شیفت کار می کردم تا بتوانم هزینه های زندگی را تامین کنم، وقتی شبها خسته از کار بر می گشتم باید به زندگی ریخت و پاش و حرف های زننده تند مادر شوهر گوش بسپارم و اگر شوهرم خمار بود باید ضربات مشت و لگد وی را تحمل می کردم.

پسرانم فریبرز و فرامرز که هر کدام چهار سال فاصله سنی داشتند و از ابتدا شاهد این زندگی بودند هم حاضر نبودند ذره ای مرا درک کنند و هر روز توقعات بیجا داشتند ، یک روز کشش کتانی و شلوار جین می خواستند و روز دیگر کامپیوتر و دی وی دی خلاصه هر روز بیا مانند یک ماشین. بی وقه کار می کردم تا بتوانم جوابگویی هزینه ها باشم خدا را شکر که مدیر تولید بودم و در آمدم کفاف این زندگی لعنتی را می داد . وقتی در آینه خود را

می نگریستم وحشت می کردم زنی ۳۰ ساله بودم که چهره تکیده و رنج کشیده ام پیرزن ۵۰ ساله ای را تداعی می کرد. آخر ازدواج در سن ۱۶ سالگی هر دختری را پژمرده می کند دیگر چه پرسد به من که از سال دوم ازدواج، زندگی و مخارج تنها گذاشت ، وقتی خرجی خواستم گفت کنار مادرم زندگی کن هر چه او خورد تو هم بخور و با فریبرز خوش باش بعد از مدتی که به سراغ کار رفتم شوهرم مخالفت شدیدی کرد و خانواده اش هم تهنتمهای ناروایی بهم زدند . علیرغم مخالفت های شدید ، در کارخانه رسیدگی مشغول بکار شدم و تمام در آمدم را صرف فریبرز و زندگی در خانه مادر

بسیار خسته و کوفته بودم برای هزارمین بار، فیلم زندگی ۱۴ ساله ام را مرور کردم

دو فرزند پسر ما حاصل یک عشق خام و بی

تجربه و مردی بیکار و معتاد و پر ادعا با خانواده ای قدره کش و بی چشم و رو

می کردند . بعد از دو سال شوهرم از خدمت برگشت و خانه نشین شد چرا که کاری بلد نبود و حتی حاضر هم نبود کار کند ، می گفت تو کارهای بیرون را انجام بده منم کارهای داخل خانه را انجام می دهم، مدتی تحمل کردم اما دیدم نمی توانم هزینه ها را تامین کنم و از طرفی زندگی در کنار مادر شوهر بسیار سخت بود . بنابر این با خواهش از رئیس کارخانه خواستم شغلی را برای او فراهم کند که خدا خیرش بدهد بلافاصله در خواستم را اجابت کرد و او را راننده خودش کرد . بلافاصله مشغول به کار شد . خوشحال بودم که زندگی منم دارد رنگ خوشبختی بخود می گیرد . بلافاصله خانه ای مستقل اجاره کردم و با سلیقه ذاتی خود وسایل خانه را از نو تهیه کردم، بعد از چهار ماه زندگی درست کرده و به بسیاری از فامیل ثروتمند شوهرم حیرت زده و متعجب شده بودند که چگونه توانسته ام چنین وسایل و مبلمان شیک و گرنتیتمی را فراهم کنم آنها دوباره با زخم زبان و تهنتمهای زننده مرا مورد اصابت قرار دادند و شوهرم هم بی تفاوت از کنار حرفهای آنها می گذشت وقتی اعتراض می کردم می گفت من که می دالم آنها به تو حسودی می کنند اما نمی توانم چیزی به آنها بگویم و بدین منوال زندگی من گذشت. یکسال شوهرم راننده بود و بعد از آن بدنبال بهانه های بیخود و بی جهت استعفا داد و دوباره خانه نشین شد هر چه التماس تری می کرد و ذره ای برای من توجهی نکرد و گفت بدنبال کار بهتری می روم، سه چهار ماه گذشت بازهم



بیکار و خانه نشین بود و در این بین فرزند دوم فرامرز بدبیا آمد و به جای شادی ، خانه را غم فراوانی پر کرد، چگونه هزینه یک فرزند دیگر را تامین کنم ، کم کم احساس می کردم شوهرم به اعتیاد روی آورده است و هر وقت اعتراض می کردم با تندی جوابم را می داد . بعد از ۶ ماه کاملاً معتاد شده بود و هر شب خانه را پاتوق عده ای ولگرد و ارازل می کرد، مجبور شدم با خانواده اش در میان بگذارم که آنها تمامی تقصیرات را متوجه من دانستند . گفتند که تو باعث اعتیاد او شدی ، مجبور شدم تقاضای طلاق کنم ، که خوشبختانه تقاضایم پذیرفته شد و تازه بعد از ۴ سال زندگی، خانواده ام متوجه زندگی بی اساس و ناکام من نشد و چقدر گوشه و کنایه زند و هنگی خواهران شادم ، در آخرین لحظات دادگاه شوهرم با التماس به پایم افتاد که یک فرصت دیگر بهش بدهم و این کار را کردم که متأسفانه او هرگز سر به راه نشد و همچنان در اعتیاد خود غرق شد . با اضافه کاری و شیفت های شبانه، زندگی را تامین می کردم و بچه ها بسرعت بزرگ می شدند تنها دلخوشی ام پسرانم بودند تا به خود آمدم چهارده سال گذشته بود و من زنی سی ساله زیر فشار زندگی نابود شده بودم . بیکار دیسک کمرم عود کرده و خانه نشین شدم و نتوانستم کار کنم تمامی معادلات بهم ریخت کاره خانه عقب افتاد و زندگی مختل شد. شوهرم هزینه تهیه مواد را نداشت و سراغ خانواده اش رفت و آنها که می دیدند باید هزینه های برادرشان را تقبل کنند هنگی به سراغ من آمدمن

و باز هم با زدن حرفهای زننده خواهان طلاق من و جدایی شدند . ابتدا حاضر نبودم اما بعد از شیش ماه درگیری با آنها و همسرم ، احساس کردم فرزند دالم هم بسوی آنها رفته اند و مرا تنها گذاشته اند . دیگر امیدی نداشتم و علی رغم میل باطنی ام طلاق گرفتم و آخرین لحظه از پسرانم خواستم که با من زندگی کنند که آنها هم به من پشت کردند. یکسال در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار داشتم ، تحت درمان قرار گرفتم و بعد از یکسال تازه آرامشی وجودم را فرا گرفت اما غم دوری از فرزندان آزارم می داد . چندین پیامی برایشان فرستادم که هر

همسر دوم مردی مهربان و قدر شناس بود خیلی با کارکردن من موافق نبود و وضع مالی خوبی داشت اما شرط زندگی او این بود که هرگز نمی تواند پسران مرا ببیند و آنها را قبول کند.

بار بی جواب ماند و نشان می داد که تمایلی برای دیدن من ندارند. بعد از گذشت دو سال مردی به خواستگاریم آمد و با اصرار خانواده قبول کردم و زندگی تازه ای را شروع کردم. همسر دوم مردی مهربان و قدر شناس بود خیلی با کارکردن من موافق نبود و وضع مالی خوبی داشت اما شرط زندگی او این بود که هرگز نمی خواهد پسران مرا ببیند و آنها را قبول کند . من هم پذیرفتم و سالها در کنار او به آرامش رسیدم و تازه مزه خوشبختی و زندگی را درک کردم . در طی این سالها همیشه به دنبال کسب خبری از فرزند دالم بودم که فهمیدم فریبرز ترک تحصیل کرده و با دختری بد نام ازدواج کرده و فرامرز در خانه یکی از عمه هایش زندگی می کند و به دانشگاه رفته و پدرشان هم هر روز در خانه یکی از خواهرانش است. بعد از ۱۲ سال جدایی توسط یکی از آشنایان نشانی فرامرز را پیدا کردم و از او خواسته که او را به دیدن بیاورد و او هم قبول کرد و الان در انتظار دمیدن صبح دیدار هستم. بعد از ۱۲

سال می خواهم پسرم را ببینم نمی دالم مرا مادر صدا می زند یا نه؟ صبح شده بود و خورشید با گرمایش بر دلشوره ام می افزود . ساعت ۹ وعده دیدارمان بود با صدای زنگ تلفن از جا پریدم همان دوست رابط بود و گفت فرامرز سر کوچه منتظر است با بغلش کردم و به اندازه ۱۲ سال دوری گریه کردم او هم گریست و مدام از تلخی سرنوشت می گفت در آن وقت روز شوهرم خانه نبود او را به خانه آوردم و ازش پذیرایی کردم. فرامرز می گفت: همیشه دلم می خواست مادری داشته باشم و صدایش کنم و مانند دوستانم زنگ بزنم و ازش بپرسم نهار چی درست کرده است؟ همیشه در انتظار شنیدن صدايت بودم و مرتب اشک می ریخت. فرامرز تا ظهر میهمان من بود و با آمدن شوهرم، دستپاچه شدم که او را پیش خود نگه داشتم اما احساس کردم شوهرم بسیار عصبانی و ناراحت است وقتی علت را پرسیدم گفت دوست ندارم که پسرانت به اینجا بیایند و خانه ام را یاد بگیرند می خواهم زندگی آرامی داشته باشم ، فرامرز که متوجه این برخورد شده بود ازمن خدا حافظی کرد و رفت . اما من ماندم و یک دنیا التهاپ و افسوس، همسرم را دوست دارم و فرزندانم را بیشتر چرا که آنها پاره تنم هستند نمی توانم رهايش کنم از طرفی همسرم راضی نیست حتی آنها را ببینم و من نمی توانم دیگر از آنها جدا شوم ، با فرامرز قرار گذاشتم که هفته ای یکبار در منزل یکی از اعضای خانواده ام او را ببینم و او هم بسیار خوشحال است و قبول کرده است اما فریبرز هنوز نتوانسته مرا ببششد و حاضر نیست که مرا ببیند . حال نمی دالم چگونه می توانم بین شوهرم و پسرم یکی را انتخاب کنم. همسرم حتی حاضر نیست آنها را ببینم می گوید آنها آرامش زندگی منم را برهم می زنند از طرفی همسرم مشکل دارد و بچه دار نمی شود و زندگی نونقره ما خالی از فرزند است اگر کمی با تامل و عاقبت اندیشی به زندگی نگاه می کرد و راضی می شد فرامرز با ما زندگی کند ، زندگیمان از یکنواختی و روزمرگی خارج می شد ، البته او هم دیگر نیازی به من ندارد و بقول معروف از آب و گل در آمده است جوان ۲۲ ساله ای که دیگر تا یکی دو ماه دیگر به خدمت سربازی می رود و بعد از آن هم کسب و کاری برای خود فراهم می کند ، فرامرز فقط یک تکیه گاه عاطفی محکم ودایمی می خواهد و بس.

## عبرت

# در التهاپ یک دیدار...

## اقدامات پیشگیرانه و حمایتی برای قربانیان خشونت خانگی



۱-راه اندازی مراکز مداخله در بحران های اجتماعی (اورژنس های اجتماعی): این مراکز دارای مکانی برای نگهداری موقت از زنان و دخترانی است که در معرض آسیب های اجتماعی از جمله خشونت های خانوادگی و خارج از خانه قرار می گیرند.

۲-راه اندازی خانه سلامت دختران: این خانه ها مراکز شبانه روزی هستند برای حمایت از دختران و دبیرستد و در معرض خشونت، خط تلفن کودکان.

۳-خط تلفن کودکان: خط تلفنی است که به منظور دسترسی آسان کودک و بزرگسالان به مشاوره و پیگیری موارد کودک آزادی راه اندازی شده است .

۴-راه اندازی مهمانسرای سلاست کودکان (پناهگاههای کودکان کار و خیابانی).

این مراکز اقامتگاههای شبانه روزی برای حمایت از کودکان کار و خیابانی و پیشگیری از ایجاد آسیب و اعمال خشونت خیابانی علیه آنان است. ۵-آموزش مهارت های زندگی مشترک به زوجین در آستانه ازدواج برای پیشگیری و کاهش خشونت در خانواده.

۶-مراکز اسکان موقت و حمایت اجتماعی از زنان فاقد سرپناه:

این مراکز برای جلوگیری از تداوم خشونت علیه زنانی که از طرف خانواده و اجتماع مورد خشونت قرار می گیرند ، راه اندازی شده است.

(۴۵۰)

|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   |    |
|----|----|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |    |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۲  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۳  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۴  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۵  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۶  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۷  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۸  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۹  |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۰ |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۱ |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۲ |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۳ |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۴ |
|    |    |    |    |    |    |   |   |   |   |   |   |   |   |   | ۱۵ |

۸ -توده مردم ،مجموع افراد یک کشور - آنچه ۱۲ -همگانی تر- گرو-بهره وام -ذهن وحافظه ۱۳ -ریزه علف یا کاه -آبری لذت -زعیم وپیشوا ۱۴ -پیشرفت -شیر زن کربلا - پول نیجیریه ۱۵ -سلاح گرم کوچک که معمولاً به کمر می بندند -شیرین سخن، نکته سنج

❖ **افقی:**
۱ -کشوری آفریقایی که در جام جهانی آلمان همگروه ایران بود -ورزشکسته وزیانتاکار- ماه-میلادی-متکا است وزیدرسرخفخته علوم،دانش ها۳ -خاکه فلزکه بر اثرسوهان کاری یا چکش کاری به دست می آید -اصلاح فیلم وعکس -سختی ورنج ۴ -حاجت ونیاز، آلودگی -دیپرون عربی -واحد پول تابیلند-نشانه قرآنی ۵ -نت منفی -رجه ای درارتش دارد -واحد پول سابق آلمان ۶ -ماه کامل و تمام -سلول- فلز قیمتی ۷ -سرره کننده -هر یک از دانه هایی که در غذاهای پختنی استفاده می شود -بیماری کم خونی۸ - زنبیل -تخت روان -مخفف آنچه۹ -قاره کهن -شهری در استان فارس -تصب و عزل وقبول استغفای عالی ترین مقام قوه قضائیه از وظایف و اختیارات این شخص است ۱۰ -اسم در لهجه ترکی -جمع سربه -ورزشی خشن ۱۱ -پایتخت جمهوری -ک -دایره زینا- نیمه نگاه ۱۲ -کهنسال وفروتوت -

۸ -توده مردم ،مجموع افراد یک کشور - آنچه ۱۲ -همگانی تر- گرو-بهره وام -ذهن وحافظه ۱۳ -ریزه علف یا کاه -آبری لذت -زعیم وپیشوا ۱۴ -پیشرفت -شیر زن کربلا - پول نیجیریه ۱۵ -سلاح گرم کوچک که معمولاً به کمر می بندند -شیرین سخن، نکته سنج ۱۱-ویژگی صدای گلفت -قوم مغول -قسمتی

### آگهی ابلاغ اجرائیه

پیرو آگهی منتشره قبلی به آقای یونس کریمی فرزند محمد امین فعلا مجهول المکان ابلاغ می شود که دعوی یعقوب قاسمی به طرفیت شما طی پرونده کلاسه ۵۴۰/۶/۸۵/ح پس از طی تشریفات قانونی منجر به صدور اجرائیه مبنی بر پرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال اصل خواسته و نهصد و پنجاه و شش هزار ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سر رسید ۱۳۸۲/۴/۱۰ تا تاریخ پرداخت محکوم به و نیز پرداخت حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانون در حق قانون صادر و اعلام شده است.
لذا مراتب بدین وسیله اعلام می گردد و چنانچه پس از مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار به مفاد آن عمل ننمائید اجرائیه حسب تقاضای محکوم له به اجرا در خواهد آمد.

**رئیس دادرسی شعبه ششم حقوقی بندر عباس - حیدری**

# الهی!

**شکر خود مشکور به علم عارف نزدیکی واز وهم های همه دور.
الهی! ترا به عظمت ستودن وسیله سرور است وبه شکر نعمت تو زبان گشودن مرتبه غرور است.
الهی! بر هر دل که داغ محبت خود نهادی خرمن وجودش را به باد نیستی بردادی.**

**الهی! هر که ترا شناخت وعلم مهر تو افراخت هر چه غیر از تو بود بینداخت.**



**میان جانی بلکه جان زنده به چیز یست که تو آئی.**

**الهی! به فضل خود قائمی وبه**

### آگهی تاسیس شرکت صنعت سراج مشکان (با مسؤلیت محدود)

شرکت فوق در تاریخ ۸۶/۱/۲۳ تحت شماره ۸۶۵۰ این اداره به ثبت رسیده و خلاصه شرکتنامه آن بشرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می شود:

۱ -موضوع شرکت: جوشکاری ،مونتاژ کاری،ساخت شناور دریائی ،گرمکاری و کابل ریزی شناورهای دریائی ، اسکلت سازی ساختمان ،ساختمان سازی ،نقاشی ساختمان ،لرآویز بندی ،نما سازی ساختمان ،برق کشی ساختمان ،برق کشی صنعتی ، آشپزی ، راه سازی ،سد سازی ،برشکاری بتون ریزی ،قالب بندی آرماتور پیچی ،ساخت دیوارهای بتونی و سایر موارد مندرج در ماده ۲ اساسنامه شرکت.

۲ -مرکز اصلی شرکت: بندرعباس: بلوار امام حسین (ع)مجتمع مهرگان فاز یک بلوک ۹ طبقه دوم پلاک ۳۱۴ .

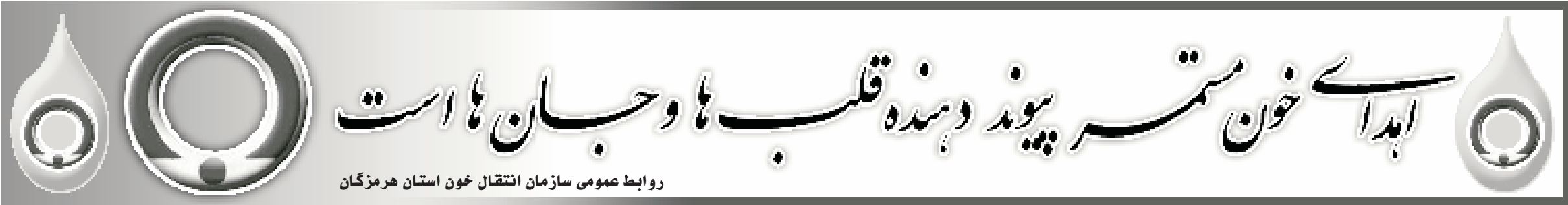
۳ -سرمایه شرکت مبلغ: ۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۴ -مدیران شرکت: حجت شاهمیری به سمت مدیر عامل وعضو هیات مدیره ،سعيده خورشیدی بعنوان رئیس هیات مدیره برای مدت نامحدود انتخاب شدند .

۵ -دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار وتعهد آورشرکت با امضا مدیر عامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد .

**سید احمد حسینی- رئیس ثبت اسناد واملاک بندر عباس**

**تاریخ: ۸۶/۱/۲۸- شماره: ۷۵۹۶ ص ۷الف**



روابط عمومی سازمان انتقال خون استان هرمزگان